

بسم الله

با سلام و درود فراوان به آقای شهبازی عزیز و عاشقان گنج حضور

طلب و چالش‌های آن:

من نشستم ز طلب، وین دل پیچان نشست
همه رفتند و نشستند و دمی جان نشست

هر که استاد به کاری، بنشست آخر کار
کار آن دارد آن کز طلب آن نشست
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۴۱۳

اجازه بدید در ابتدا کمی از تجربیاتم بیان کنم. من همیشه در طلب بودم ولی متأسفانه راه را اشتباه رفتم. فقط یک سری عبادات ظاهری که مرسوم بود، به اضافه‌ی مکان پرستی، زمان پرستی، شخص پرستی و غیره یاد گرفتم که هیچ وقت به دلم نبود. تا این که خداوند دری به رویم باز کرد و آن گنج حضور بود. یک روز بر حسب اتفاق برنامه‌ی گنج حضور را از تلویزیون برای اولین بار دیدم. از این برنامه‌ی نظیر متوجه شدم که این چالش‌ها برای این بوده که خداوند می‌خواسته به من بگوید راهت اشتباه هست، حتی راه عبادت کردنت.

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد
آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد
حافظ، دیوان غزلیات، غزل ۱۴۳

من سال‌ها بیرون از خودم دنبال جام جم بودم و نمی‌دانستم که جام جم درونم هست، پس باید در درونم دنبالش بگردم. و من بعد از سالیان دراز که کلاس‌های سختی هم گذراندم، از برنامه‌ی گنج حضور با اجرای بی‌نظیر آقای شهبازی عزیز متوجه گنج درونم شدم. گنج حضور خودش یک جام جم بود که خداوند به من هدیه داد تا درونم را بشناسم. خداوند به من گفت راه جستجویت اشتباه است، هیچ چیزی در بیرون تو نیست، برو درونت را جستجوی کن.

شناسایی :

و اما طلب، به قول حافظ «که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها». در ابتدا باید برای خودمان مشخص کنیم چرا به دنبال طلب حقیقت هستیم؟ آیا به قول آقای شهبازی منظور ما از طلب، تغییر در درونمان و تبدیل شدن به اصل‌مان است یا فقط تغییر کردن اوضاع بیرونی هست؟ وقتی که واقعا خواهان تغییر در درونمان هستیم، با چالش سختی به نام من‌ذهنی روبرو می‌شویم. روی پل صراط ایستادیم، مرز بین من‌ذهنی و هشیاری حضور. شناسایی من‌ذهنی سخت است، چون بسیار زیرک و مکار هست و حتی به خدا هم تبدیل می‌شود اگر ما جنسش را تشخیص ندهیم.

تا که پُشکی مُشک گردد ای مُرید
سال‌ها باید در آن روضه چرید
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۴۷۲

برای شناسایی من‌ذهنی یا همان‌دگی‌ها باید سال‌ها کار کرد. زیرا او با زیرکی از روزن‌های بسیار ریزی که تصورش نمی‌کنی، وارد می‌شود و راه خدائیت تو را می‌بندد.

طلب فقط حفظ کردن ابیات مولانا نیست. انجام یک سری عبادات نیست. خواندن، حفظ و تفسیر قرآن نیست. نوشتن یک سری تفسیر ابیات مولانا و خواندنش در گنج حضور نیست. درست کردن ظاهر زندگی که من‌ذهنی هست، نیست، ترس و ناامیدی نیست، رسیدن برای مقطع خاصی نیست. در طلب، ایستادن وجود ندارد، فقط تا لحظه‌ای که نفس می‌کشیم حرکت است و حرکت.

هر که نقص خویش را دید و شناخت
اندر استکمال خود دو اسبه تاخت
مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۲۱۲
استکمال: به کمال رساندن، تمام کردن

پس در این راه شناسایی من‌ذهنی بسیار مهم است. و این مرحله به جز با راهنمایی بزرگانی چون مولانا و برنامه‌ی نظیر گنج حضور امکان‌پذیر نیست. چون راه سخت و ناهموار است و ما دچار ناامیدی و عجز و ناتوانی می‌شویم. من‌ذهنی سالیان دراز با ما زندگی کرده، بنابراین به این سادگی دست از سر ما بر نمی‌دارد.

۲_ اظهار عجز

جز خضوع و بندگی و اضطراب
اندرین حضرت ندارد اعتبار
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۳۲۳
-اضطرار: درمانده شدن، بی‌چاری

پیغمبران هم که برگزیدگان خداوند بودند، طبق آیات قرآن در پیشگاه پروردگار دچار عجز و ناتوانی می‌شدند و به خُضوع و خُشوع می‌افتادند. به طور مثال در آیه‌ی ۸۳ سوره‌ی انبیا، حضرت ایوب در مقابل نفسش به عجز می‌افتد و به خداوند می‌فرماید:

«... آتَى مَسْنَى الضُّرِّ وَآتَى الرَّحْمِ الرَّاحِمِينَ»
«خدایا به من رنج و زیان فراوانی رسیده و تو مهربان‌ترین مهربانانی.»
-قرآن کریم، سوره‌ی انبیا (۲۱)، آیه‌ی ۸۳-

و در آیه‌ی ۸۴ همین سوره خداوند می‌فرماید:

«فَاسْتَجِبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ...»
«دعای او را اجابت کردیم و آسیب‌های وارده بر او را برطرف کردیم.»
-قرآن کریم، سوره‌ی انبیا (۲۱)، آیه‌ی ۸۴-

همین‌طور در آیه‌ی ۸۷ سوره انبیا، یونس که در تاریکی شکم ماهی که همان ذهن است، گیر افتاده بود، با عجز به پروردگار گفت:

«... يَا إِلَهَ إِيَّاهُ أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ.»
«یعنی خدایا معبودی جز تو نیست، منزهی تو، به راستی که من از ستمکاران بودم.»
-قرآن کریم، سوره‌ی انبیا (۲۱)، آیه‌ی ۸۷-

و در آیه‌ی ۸۸ همین سوره خداوند می‌فرماید:

«فَاسْتَجِبْنَا لَهُ...» «... وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ»
«دعایش را اجابت کردیم...» «... و این چنین مؤمنان را نجات می‌دهیم.»
-قرآن کریم، سوره‌ی انبیا (۲۱)، آیه‌ی ۸۸-

با اظهار عجز باید از عمق وجودمان خواهان تبدیل باشیم نه با زبان. بنابراین با اظهار قلبی عجز و ناتوانی و خُضوع و خُشوع در مقابل خداوند، او ما را در پناه خودش می‌گیرد و از شر من‌ذهنی نجات‌مان می‌دهد.

قُوْتُ از حق خواهیم و توفیق و لاف
تا به سوزن برکنم این کوه قاف
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۳۸۸

باید با اظهار عجز و درماندگی از خداوند که دانا و تواناست نیرو، توفیق و تدبیر بخواهیم که حتی یک سر سوزن نیرو و تدبیر الهی، کوه قاف من‌ذهنی را از جا می‌کند.

۳- نیستی یا عدم

زمانی پروردگار به فریاد ما می‌رسد که عدم شویم، با فضاگشایی. با فضاگشایی اظهار قلبی کنیم که من نیستم.

جمله استادان بی اظهار کار
نیستی جویند و جای انکسار

لا جرم استاد استادان صمد
کارگاهش نیستی و لا بود

هر کجا این نیستی افزون‌تر است
کار حق و کارگاهش آن سر است

-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۴۷۰
-انکسار: شکسته‌شدن، شکستگی؛ مجازاً خُضوع و فروتنی
-صمد: بی‌نیاز و پاینده، از صفات خداوند

زمانی خداوند ما را می‌پذیرد که ما روی من خط بکشیم، اظهار عجز بدون من‌ذهنی باشد، فضاگشایی داشته باشیم، ناظر ذهن باشیم؛ آن وقت خداوند وارد می‌شود. آسان نیست، اما ناامید نباید شد، زیرا از شر من‌ذهنی به خود خداوند که همه‌ی وجود فقط اوست پناه می‌بریم.

پس چه چاره جز پناه چاره‌گر
ناامیدی مس و اکسیرش نظر

نامیدی‌ها به پیش او نهید
تا ز درد بی‌دوا بیرون جهید
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، ایبات ۳۳۸۶ و ۳۳۸۷

طلب غذای روح است همان‌طور که جسم ما برای بقای خود به غذا نیاز دارد. بنابراین نباید فکر کنیم که با چند ماه یا چند سال کار معنوی کردن، روح ما بی‌نیاز شده است، هرگز این‌طور نیست. اگر حتی یک روز و شاید یک لحظه از غذای روح‌مان غافل شویم و فکر کنیم که استاد هستیم و نیاز نداریم، در چنگال دیو من‌ذهنی اسیر شدیم و خیلی راحت دوباره ما را می‌خشکاند، چون مانع رسیدن آب زندگانی به ما می‌شود.

مناجات:

مال رفته، عمر رفته، ای نسیب
مال و جان داده پی کاله معیب
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۰۹

خدایا اعتراف می‌کنم پُر از دردم، دردهای من‌ذهنی مرا احاطه کردند و نیاز به آب زندگانی دارم. که در طول زندگی‌ام هر کاری کردم جهد بی‌توفیق بوده، حتی همه‌ی عباداتم. زیرا حتی با عباداتم، خدائیت خودم را از نادانی می‌فروختم، چون من‌ذهنی را نمی‌شناختم. درواقع یوسفیتِ درونم در بازار به بهای اندک که همانیدگی‌ها هست، فروختم. حالا درمانده و خسته از تلاش‌های بی‌پوده‌ای که همه‌ی عمر داشتیم، پناهگاهی جز تو ندارم. خدایا حدود سه سال و اندی که مرا به گنج حضور هدایت کردی، هنوز نتوانستم به‌درستی خشمم را مدیریت کنم و بسیار رنج می‌برم، فضاگشایی از دستم می‌رود و بعد از چند دقیقه به یادش می‌افتم.

خدایا من‌ذهنی را می‌دهم تا با آب رحمتت که همه‌ی هستی را فرا گرفته مرا سرمست خودت بگردانی تا نیست شوم. خدایا مرا در تاریکی‌های من‌ذهنی تنها نگذار و به‌موقع مرا از خواب ذهن بیدار کن. خدایا در پناهگاه امنی که تو برای من ساختی «نعره‌ی لاضیر» می‌زنم تا از جان‌کندن من‌ذهنی نجاتم دهی.

آمین یا رب العالمین

-لیلا از شیراز